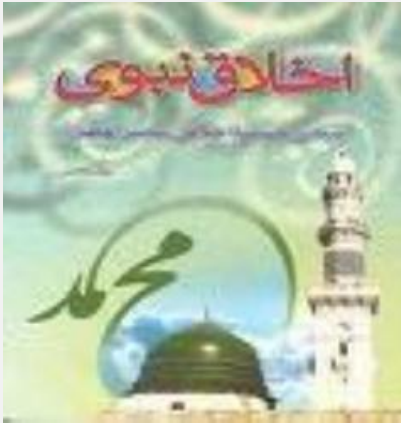


## اخلاق نبوی در نگاه شهید مطهری



پیغمبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) که نبوت به او پایان یافت، در سال 570 بعد از میلاد متولد شد. در چهل سالگی به نبوت مبعوث گشت؛ سیزده سال در مکه مردم را به اسلام دعوت کرد و سختی‌ها و مشکلات فراوان متحمل شد، و در این مدت گروهی زبده تربیت کرد و پس از آن به مدینه مهاجرت نمود و آن جا را مرکز قرار داد. ده سال در مدینه آزادانه دعوت و تبلیغ نمود و با سرکشان عرب نبرد کرد و همه را مقهور ساخت. پس از ده سال همه جزیره العرب مسلمان شدند. آیات کریمه قرآن تدریجا در مدت بیست و سه سال بر آن حضرت نازل شد، مسلمین شیفتگی عجیبی نسبت به قرآن و هم نسبت به شخصیت رسول اکرم نشان می‌دادند. رسول اکرم در سال یازدهم هجری یعنی یازدهمین سال هجرت از مکه به مدینه، که بیست و سومین سال پیامبری او و شصت و سومین سال از عمرش بود، در گذشت، در حالی که جامعه ای نو بنیاد و مملو از نشاط روحی و مومن به يك ایدئولوژی سازنده که احساس مسئولیت جهانی می‌کرد، تأسیس کرده و باقی گذاشته بود.

آنچه به این جامعه ی نو بنیاد روح و وحدت و نشاط داده بود، دو چیز بود: قرآن کریم که همواره تلاوت می‌شدو الهام می‌بخشید و دیگر شخصیت عظیم و نافذ رسول اکرم که خاطرها را به خود مشغول و شیفته نگه می‌داشت. اکنون درباره ی شخصیت رسول اکرم اندکی بحث می‌کنیم:

### دوران کودکی

هنوز در رحم مادر بود که پدرش در سفر بازرگانی شام در مدینه در گذشت. جدش عبدالمطلب کفالت او را بر عهده گرفت. از کودکی آثار عظمت و فوق العادگی از چهره و رفتار و گفتارش پیدا بود. عبدالمطلب به فراست دریافته بود نوه اش آینده ای درخشان دارد.

هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب درگذشت و طبق وصیت او، ابوطالب عموی بزرگش عهده دار کفالت او شد. ابوطالب نیز از رفتار عجیب این کودک که با سایر کودکان شباهت نداشت، در شگفت می‌ماند.

هرگز دیده نشد مانند کودکان همسالش نسبت به غذا حرص و علاقه نشان بدهد، به غذای اندک اکتفا می‌کرد و از زیاده روی امتناع می‌ورزید. (1) بر خلاف کودکان همسالش و برخلاف عادت و تربیت آن روز، موهای خویش را مرتب می‌کرد و سر و صورت خود را تمیز نگه می‌داشت .

ابوطالب روزی از او خواست که در حضور او جامه هایش را بکند و به بستر رود، او این دستور را با کراهت تلقی کرد و چون نمی‌خواست از دستور عموی خویش تمرد کند، به عمو گفت: روی خویش را برگردان تا بتوانم جامه ام را بکنم. ابوطالب از این سخن کودک در شگفت شد، زیرا در عرب آن روز حتی مردان بزرگ از عریان کردن همه قسمت های بدن خود احتراز نداشتند. ابوطالب می‌گوید: ((من هرگز از او دروغ نشنیدم، کار ناشایسته و خنده بی جا ندیدم، به بازیهای بچه ها رغبت نمی‌کرد، تنهایی و خلوت را دوست می‌داشت و در همه حال، متواضع بود.))

### تنفر از بیکاری و بطالت

از بیکاری و بطالت متنفر بود، می‌گفت: ((خدایا! از کسالت و بی‌نشاطی، از سستی و تبلی و از عجز و زبونی به تو پناه می‌برم.))

مسلمانان را به کار کردن تشویق می‌کرد و می‌گفت: ((عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین جزء آن، کسب حلال است.))

### امانت

پیش از بعثت، برای خدیجه - که بعد به همسرش درآمد - يك سفر تجارتي به شام انجام داد، در آن سفر بیش از پیش لیاقت و استعداد و امانت و درستکاریاش روشن

شد. او در میان مردم آن چنان به درستی شهره شده بود که لقب محمد امین یافته بود. امانت ها را به او می سپردند. پس از بعثت نیز قریش با همه دشمنی ای که با او پیدا کردند باز هم امانت های خود را به او می سپردند. از همین رو پس از هجرت به مدینه، علی (ع) را چند روزی بعد از خود باقی گذاشت که امانت ها را به صاحبان اصلی برساند.

#### مبارزه با ظلم

در دوران جاهلیت، با گروهی که آن ها نیز از ظلم و ستم رنج می بردند، برای دفاع از مظلومان و مقاومت در برابر ستمگران هم پیمان شد، این پیمان در خانه عبدالله بن جدعان از شخصیت های مهم مکه بسته شد و به نام حلف الفضول نامیده شد، او بعدها در دوره ی رسالت از آن پیمان یاد می کرد و می گفت: ((حاضر نیستم آن پیمان بشکنم و اکنون نیز حاضر در چنین پیمانی شرکت کنم.))

#### اخلاق خانوادگی

در خانواده مهربان بود، نسبت به همسران خود هیچ گونه خشونت نمی کرد، و این برخلاف خلق و خوی مکبان بود. بد زبانی برخی از همسران خویش را تحمل می کرد تا آن جا که دیگران از این همه تحمل، رنج می بردند. او به حسن معاشرت با زنان توصیه و تاکید می کرد و می گفت: همه ی مردم دارای خصلت های نیک و بد هستند، مرد نباید تنها جنبه های ناپسند همسر خویش را در نظر بگیرد و همسر خود را ترك کند، چه هرگاه از يك خصلت او ناراحت شود خصلت دیگرش مایه ی خشنودی اوست و این دو را باید با هم به حساب آورد. او یا فرزندان و یا فرزندان خود فوق العاده عطف و مهربان بود، به آن ها محبت می کرد، روی دامن خویش می نشاند، بر دوش خویش سوار می کرد، آن ها را می بوسید؛ و این ها همه برخلاف خلق و خوی رایج آن زمان بود. روزی در حضور یکی از اشراف یکی از فرزندان خویش (حضرت مجتبی (ع)) را می بوسید، آن مرد گفت: من دو پسر دارم و هنوز حتی يك بار هیچ کدام از آن ها را نبوسیده ام! فرمود: ((من لایرحم لایرحم)); کسی که مهربانی نکند، رحمت خدا شامل حالش نمی شود.

نسبت به فرزندان مسلمین نیز مهربانی می کرد، آن ها را روی زانوی خویش نشانده دست بر سر آن ها می کشید. گاه مادران، کودکان خردسال خویش را به او می دادند که برای آن ها دعا کند، اتفاق می افتاد که احیانا آن کودکان روی جامه اش ادرار می کردند، مادران ناراحت شده و شرمند می شدند و می خواستند مانع ادامه ی ادرار بچه شوند، او آن ها را از این کار به شدت منع می کرد و می گفت: مانع ادامه ی ادرار بچه نشوید. این که جامه ی من نجس بشود اهمیت ندارد، تطهیر می کنم.

#### با بردگان

نسبت به بردگان فوق العاده مهربان بود، به مردم می گفت: این ها برادران شما هستند، از هر غذا که می خورید به آن ها بخورانید، و از هر نوع جامه که می پوشید آن ها را بپوشانید، کار طاقت فرسا به آن ها تحمیل نکنید، خودتان در کارها به آن ها کمک کنید. می گفت: آن ها را به عنوان ((بنده)) و یا ((کنیز)) (که مملوکیت را می رساند) خطاب نکنید، زیرا همه مملوک خداییم و مالک حقیقی، خداست، بلکه آن ها را به عنوان ((فتی))، ((جوان مرد)) یا ((فتاه))، ((جوان زن)) خطاب کنید. در شریعت اسلام تمام تسهیلات ممکن را برای آزادی بردگان - که منتهی به آزادی کلی آن ها می شد - فراهم شد. او شغل ((نخاسی)) یعنی برده فروشی را بدترین شغل ها می دانست و می گفت: بدترین مردم نزد خدا، آدم فروشانند.

#### نظافت و بوی خوش

به نظافت و بوی خوش علاقه ی شدید داشت، هم خودش رعایت می کرد و هم به دیگران دستور می داد. به یاران و پیروان خود تاکید می نمود که تن و خانه ی خویش را پاکیزه و خوشبو نگه دارند. به خصوص روزهای جمعه وادارشان می کرد غسل کنند و خود را معطر سازند که بوی بد از آن ها استنشام نشود، آن گاه در نماز جمعه حضور یابند.

#### برخورد و معاشرت

درمعاشرت با مردم، مهربان و گشاده رو بود، در سلام به همه، حتی کودکان و بردگان، پیشی می گرفت. پای خود را جلو هیچ کس دراز نمی کرد و درحضور کسی تکیه نمی نمود. غالباً دو زانو می نشست، در مجالس دائره وار می نشست تا مجلس بالا و پائینی نداشته باشد و همه جایگاه مساوی داشته باشند. از اصحابش تفقد می کرد، اگر سه روز یکی از اصحاب را نمی دید سراغش را می گرفت، اگر مریض بود عیادت می کرد و اگر گرفتاری داشت کمکش می نمود. در مجالس، تنهابه يك فرد نگاه نمی کرد و يك فرد را طرف خطاب قرار نمی داد بلکه نگاه های خود را در میان جمع تقسیم می کرد. از این که بنشیند و دیگران خدمت کنند تفر داشت، از جا برمی

خاست و در کارها شرکت می کرد. می گفت: خداوند کراهت دارد که بنده را ببیند که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قابل شده است.

#### نرمی در عین صلابت

در مسائل فردی و شخصی و آن چه مربوط به شخص خودش بود، نرم و ملایم و باگذشت بود، گذشت های بزرگ و تاریخی اش یکی از علل پیشرفتش بود. اما در مسائل اصولی و عمومی، آن جا که حریم قانون بود، سختی و صلابت نشان می داد و دیگر جای گذشت نمی دانست. پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش، تمام بدیهایی که قریش در طول بیست سال نسبت به خود او مرتکب شده بودند نادیده گرفت و همه را يك جا بخشید. توبه قاتل عموی محبوبش حمزه را پذیرفت. اما در همان فتح مکه، زنی از بنی مخزوم مرتکب سرقت شده بود و جرمش محرز گردید، خاندان آن زن که از اشراف قریش بودند و اجرای حد سرقت را توهینی به خود تلقی می کردند، سخت به تکاپو افتادند که رسول خدا از اجرای حد صرف نظر کند. بعضی از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیختند، ولی رنگ رسول خدا از خشم برافروخته شد و گفت: چه جای شفاعت است؟ مگر قانون خدا را می توان به خاطر افراد تعطیل کرد؟ هنگام عصر آن روز در میان جمع سخنرانی کرد و گفت:

اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می کردند، هر گاه یکی از اقویا و زبردستان مرتکب جرم می شد، معاف می شد و اگر ضعیف و زبردستی مرتکب می شد، مجازات می گشت. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، در اجرای (عدل) درباره ی هیچ کس سستی نمی کنم هر چند از نزدیک ترین خویشاوندان خودم باشد.

#### عبادت

پاره ای از شب، گاهی نصف، گاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می پرداخت. با این که تمام روزش، خصوصا در اوقات توقف در مدینه، در تلاش بود از وقت عبادتش نمی کاست. او آرامش کامل خویش را در عبادت و راز و نیاز با حق می یافت. عبادتش به منظور طمع بهشت و یا ترس از جهنم نبود، عاشقانه و سپاسگزارانه بود. روزی یکی از همسرانش گفت: تو دیگر چرا آن همه عبادت می کنی؟ تو که آمرزیده ای! جواب داد: آیا يك بنده ی سپاسگزار نباشم؟

بسیار روزه می گرفت، علاوه بر ماه رمضان و قسمتی از شعبان، يك روز درمیان روزه می گرفت. دهه ی آخر ماه رمضان بسترش به کلی جمع می شد و در مسجد معتکف می گشت و یکسره به عبادت می پرداخت، ولی به دیگران می گفت: کافی است در هر ماه سه روز روزه بگیرد. می گفت: به اندازه ی طاقت عبادت کنید، بیش از ظرفیت خود بر خود تحمیل نکنید که اثر معکوس دارد. با رهبانیت و انزوا و گوشه گیری و ترک اهل و عیال، مخالف بود، بعضی از اصحاب که چنین تصمیمی گرفته بودند مورد انکار و ملامت قرار گرفتند. می فرمود: بدن شما، زن و فرزند شما، و یاران شما، همه حقوقی بر شما دارند و می باید آن ها را رعایت کنید.

در حال انفراد عبادت را طول می داد، گاهی در حال تهجد ساعت ها سرگرم بود. اما در جماعت به اختصار می کوشید، رعایت حال اضعف مایمومین را لازم می شمرد و به آن توصیه می کرد.

#### زهد و ساده زیستی

زهد و ساده زیستی از اصول زندگی او بود. ساده غذا می خورد، ساده لباس می پوشید و ساده حرکت می کرد. زیراندازش غالبا حصیر بود، بر روی زمین می نشست، با دست خود از بز شیر می دوشید، و بر مرکب بی زین و پالان سوار می شد، و از این که کسی در رکابش حرکت کند به شدت جلوگیری می کرد. قوت غالبش نان جوین و خرما بود. کفش و جامه اش را با دست خویش وصله می کرد. در عین سادگی، طرفدار فلسفه ی فقر نبود، مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف در راه های مشروع، لازم می شمرد، می گفت: نعم المال الصالح للرجل الصالح؛ چه نیکو است ثروتی که از راه مشروع به دست آید برای آدمی که شایسته ی داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند. و هم می فرمود: نعم العون علی تقوی الله الغنی؛ مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا.

#### اراده و استقامت

اراده و استقامتش بی نظیر بود. از او به یارانش سرایت کرده بود. دوره بیست و سه ساله بعثتش یکسره درس اراده و استقامت است. او در تاریخ زندگی اش مکرر در شرایطی قرار گرفت که امیدها از همه جا قطع می شد ولی او يك لحظه تصور شکست را در مخیله اش راه نداد. ایمان نیرومندش به موفقیت، يك لحظه متزلزل نشد.

(2)

پی نوشت ها:

1. این مقاله خلاصه ای است از سیره و خلق و خوی شخصی رسول اکرم. در این جا مخصوصا از مقاله ی علامه ی بزرگ معاصر آقای حاج سید ابوالفضل مجتهد زنجانی در جلد اول ((محمد خاتم پیغمبران))، نشریه ی موسسه ی اسلامی حسینیه ی ارشاد، استفاده شده است.

2. جهان بینی اسلامی، شهید مطهری، ص 234 - 240، انتشارات صدرا، قم.